



شهید والا مقام حجه الاسلام والمسلمین
شیخ علی اوسطی

نام پدر: محمود

تاریخ تولد: ۱۳۱۰

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷ (روزعید فطر)

محل شهادت: خیابان چهارمردان قم

محل خاکسپاری: قم، مقبره الشهداء بهشت معصومه (س)

فرازی از وصیتنامه

خدایا، در شهادت چه لذتی است که مخلصان تو به دنبال آنند. خدایا، تو
جانم دادی و جانم خواهی گرفت، مرا در آن صراطی گذار که هیچگاه در
لحظه‌ی جان دادن غفلت نکنم.
خدایا، می‌دانم آنچه را بخواهی انجام می‌دهی، پس مرا بر آن راهی بگذار که
مصلحت توست.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

شهید شیخ علی اوسطی در سال ۱۳۱۰ در خانواده‌ای مذهبی و متدین، در مسگرآباد تهران، متولد شد. پدرش مشهور به ملامحمود روحانی معروف و عالیقدری بود که مقام والایش را کمتر کسی از یاد می‌برد. با توجه به استعداد سرشار، دوران کودکی را با راهنمایی پدر و مادرش به تعلیم علوم دینی پرداخت. بیش از پنج سال نداشت که پدرش را از دست داد؛ از این رو برای تأمین مخارج خانواده از سنین نوجوانی در معادن استخراج سنگ مسگرآباد مشغول به کار شد. وی در کنار کار، به تهذیب نفس و فراگیری علوم دینی در مساجد حاج ابوالفتح و حاج شیخ جعفر مجتهدی می‌پرداخت. سال ۱۳۴۲ نقطه‌ی عطفی در مسیر زندگی ایشان بود، زیرا نقش روحانیون را در مبارزه با رژیم درک کرده بود. همزمان با قیام ۱۵ خرداد و شروع مبارزات امام، برای کسب معارف بیشتر به حوزه‌ی علمیه‌ی قم عزیمت کرد، تا در کسوت روحانیت، به تأسی از امام در صف مبارزه با رژیم شاه قرار گیرد. در جریان رأی‌گیری و روی کار آمدن حزب رستاخیز، برای آگاه ساختن مردم از باطل بودن اهداف شوم این حزب گفت: « اگر کسی در این رأی‌گیری شرکت کند، باید جوابگوی خون شهدا از صدر اسلام تاکنون باشد». از دیگر فعالیت‌های ایشان می‌توان به تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام پس از تبعید ایشان و بعد از ماجرای کاپیتولاسیون، حضور مؤثر در اولین تظاهرات مردم قم در سال ۱۳۵۶ پس از شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی(ره) و... اشاره کرد. شیخ علی معروف به شیخ فلاخن انداز، با تعلیم گروهی از یارانش، هر از چندگاه به مأموران شاه حمله می‌کرد و آنها را از پای در می‌آورد.

یکی از دوستانش نقل می‌کند که روزی به وسیله‌ی قلاب‌سنگ، سنگی را به طرف دست یکی از مأموران شاه پرتاب کرد که اسلحه‌اش چند متر آن طرف‌تر افتاد. ایشان به سبب مبارزه با رژیم پهلوی مورد شناسایی و غضب مأموران ساواک واقع شد تا این که در سال ۱۳۵۷، زمانی که با گروهی از دوستانش از نماز عید فطر بر می‌گشت، در خیابان چهار مردان، سربازان شاه به طرف او شلیک می‌کنند که سه گلوله به ناحیه‌ی سر و سینه‌اش اصابت می‌کند و به شهادت می‌رسد. فرزندش می‌گوید: «شب قبل از شهادتش، مزدوران به سمت وی شلیک می‌کنند که دو تیر به عمامه‌اش اصابت می‌کند ولی به او آسیبی نمی‌رسد». خبر شهادت شیخ علی در شهر پیچید و مأموران ساواک از ترس این که تشییع جنازه‌ی وی به قیامی مردمی برضد رژیم پهلوی تبدیل شود پیکرش را ربودند. پس از چند روز تحصن و پیگیری مردم، رژیم مجبور شد پیکر شیخ علی را تحویل دهد. در روز تشییع جنازه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، به محض اطلاع، حضور یافته و در جلوی صفوف تشییع‌کنندگان قرار گرفتند. مردم در حالی که شعارهای ضد رژیم سر می‌دادند، برای طواف پیکر شهید، وارد حرم حضرت معصومه (س) شدند. سپس حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی سخنرانی کوبنده و افشاگرانه‌ای بر ضد سردمداران پهلوی ایراد فرمودند. بعد از این که ایشان بر جنازه‌ی شهید نماز خواندند، اعلام کردند: «بدانید علمدار دسته از بین ما رفت»؛ و بدینگونه مبارز خستگی‌ناپذیر محله‌ی چهار مردان قم به ملکوت اعلی پیوست.

خاطره‌ای به نقل از همدرس شهید؛ «شیخ علی به نماز بسیار اهمیت می‌داد، او با تعمق قرآن می‌خواند، با تضرع مناجات می‌کرد، با خضوع دعا می‌خواند و در دعا کمتر تقاضای مادی داشت، او عاشق و دل‌باخته‌ی خدا بود. در وصف این عشق، سندی بهتر از جسد خون آلودش نیست. دعا و مناجاتش عمدتاً در خلوت بود، انگار دنبال گمشده‌ای

می گشت. هرگز سوز و اشك او را در مناجاتش فراموش نمی كنم. تقید به مستحبات نیز از جمله عبادات او بود».

خاطره‌ای به نقل از اقوام شهید؛ «هنوز آفتاب روز ۱۵ خرداد طلوع نکرده بود

که خبر دستگیری امام خمینی (ره) در تمام شهر قم پیچید و مردم هیجان‌زده به سمت منزل ایشان شتافتند. شیخ علی با انبوه مردم به صحن مطهر حضرت معصومه (س) رسیده و خبر دستگیری امام را به اطلاع عموم رساند. برای نخستین بار در تاریخ انقلاب زنان با ایمان قم دوشادوش مردان به جمع تظاهرکنندگان خشمگین پیوسته و نفرت خود را نسبت به حکومت طاغوت از صحن مطهر شروع کردند. با یورش دژخیمان خون‌آشام شاه ملعون، رگبار مسلسل بر آنان باریدن گرفت. سربازان شاه با بی‌رحمی، زن و کودک، پیر و جوان را به خاک و خون کشیدند. مقاومت دلیرانه‌ی مردان قم که از ساعت ۷ صبح آغاز گردیده بود، با به جا گذاشتن صدها شهید و زخمی در حدود ساعت ۵ عصر همان روز در هم شکسته شد.

شهر قم و شهرهای تهران، ورامین و ... که به طور همزمان، قیام خود را آغاز کرده بودند، همچون ماتم کده‌ای ویران‌شده، بسان آتشی زیر خاکستر، زمینه‌ی نابودی خاندان منحوس پهلوی را در خود آماده می‌ساخت...»

شهیدان راز دل با خون نوشتند

حسینی مذهب و حیدر سرشتند

همه مهمان زهرا(س) و علی‌اند U

شهیدان سرشناسان بهشتند